

رابطه رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی در افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی ۴.۰ CC BY-NC صورت گرفته است.

۱. مهتاب گودرزی: گروه روان‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. آتوسا صادقی‌پور*: گروه روان‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: atousa.sadeghpour@iau.ir

شبهه استناددهی: گودرزی، مهتاب، و صادقی‌پور، آتوسا. (۱۴۰۵). رابطه رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی در افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۳(۲)، ۱-۲۶.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی در افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله منطقه ۸ تهران انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش اجرا توصیفی-همبستگی با طرح مقطعی بود. جامعه آماری شامل افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن منطقه ۸ تهران در سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود که از میان آنان ۳۸۴ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس نگرش به خیانت، فرم ۳۵ گویه‌ای رضایت زناشویی انریچ و پرسشنامه ۳۵ گویه‌ای الگوهای ارتباطی زوجین بود. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه همزمان در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. نتایج نشان داد بین رضایت زناشویی و گرایش به خیانت زناشویی رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -0.59$, $p < 0.01$). همچنین، الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی رابطه منفی و معناداری داشتند ($r = -0.59$, $p < 0.01$). همچنین، حل تعارض، رابطه جنسی، مدیریت مالی و رضایت کلی زناشویی نیز به ترتیب با ضرایب -0.63 ، -0.57 ، -0.49 ، -0.42 و -0.71 با گرایش به خیانت رابطه منفی و معنادار داشتند. رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی به‌طور همزمان ۵۸ درصد از واریانس گرایش به خیانت را تبیین کردند ($R^2 = 0.58$, $R = 0.76$). در مدل مؤلفه‌های رضایت زناشویی نیز ۶۲ درصد از واریانس گرایش به خیانت تبیین شد ($R^2 = 0.62$, $R = 0.79$) و رضایت کلی زناشویی قوی‌ترین پیش‌بین بود ($Beta = -0.43$). یافته‌ها نشان می‌دهد رضایت بیشتر از زندگی زناشویی و برخورداری از الگوهای ارتباطی مطلوب‌تر با گرایش کمتر به خیانت زناشویی همراه است؛ بنابراین، تقویت رضایت زناشویی، مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض و صمیمیت می‌تواند در برنامه‌های پیشگیرانه و مشاوره‌ای زوج‌های جوان مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: رضایت زناشویی، الگوهای ارتباطی زوجین، گرایش به خیانت زناشویی، ارتباط زوجین، افراد متأهل

The Relationship of Marital Satisfaction and Couples' Communication Patterns with the Tendency toward Marital Infidelity among Married Individuals Aged 18–30



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Mahtab Goodarzi: Department of Psychology, NT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Atousa Sadeghpour*: Department of Psychology, NT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: atousa.sadeghpour@iau.ir

How to cite: Goodarzi, M. & Sadeghpour, A. (2026). The Relationship of Marital Satisfaction and Couples' Communication Patterns with the Tendency toward Marital Infidelity among Married Individuals Aged 18–30. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(2), 1-26.

Abstract

This study aimed to investigate the relationship of marital satisfaction and couples' communication patterns with the tendency toward marital infidelity among married individuals aged 18–30 years in District 8 of Tehran. This applied study employed a descriptive-correlational, cross-sectional design. The statistical population consisted of married individuals aged 18–30 years residing in District 8 of Tehran during 2025–2026, from whom 384 participants were selected through convenience sampling. Data were collected using the Attitude Toward Infidelity Scale, the 35-item ENRICH Marital Satisfaction Questionnaire, and the 35-item Couples' Communication Patterns Questionnaire. Data were analyzed using Pearson correlation coefficients and simultaneous multiple regression in SPSS version 26. Marital satisfaction was significantly and negatively correlated with the tendency toward marital infidelity ($r=-0.71$, $p<0.01$). Couples' communication patterns were also significantly associated with infidelity tendency ($r=-0.59$, $p<0.01$). Marital communication, conflict resolution, sexual relationship, financial management, and general marital satisfaction were negatively correlated with infidelity tendency, with coefficients of -0.63, -0.57, -0.49, -0.42, and -0.71, respectively. Marital satisfaction and communication patterns jointly explained 58% of the variance in infidelity tendency ($R=0.76$, $R^2=0.58$). In the regression model involving marital satisfaction components, 62% of the variance was explained ($R=0.79$, $R^2=0.62$), with general marital satisfaction emerging as the strongest predictor ($Beta=-0.43$). Higher marital satisfaction and more favorable communication patterns were associated with a lower tendency toward marital infidelity, highlighting the potential importance of strengthening marital satisfaction, communication skills, conflict resolution, and intimacy in preventive and counseling programs for young married adults.

Keywords: *Marital Satisfaction, Couples' Communication Patterns, Tendency toward Marital Infidelity, Marital Communication, Married Individuals*

ازدواج یکی از مهم‌ترین و پایدارترین روابط بین‌فردی در زندگی بزرگسالی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روان‌شناختی، احساس امنیت عاطفی، حمایت اجتماعی، تنظیم هیجان و کیفیت کلی زندگی افراد داشته باشد. با این حال، پایداری و کیفیت رابطه زناشویی صرفاً به تشکیل خانواده وابسته نیست، بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل شناختی، هیجانی، رفتاری و ارتباطی قرار دارد. در این میان، رضایت زناشویی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت رابطه زوجین مطرح است و بیانگر ارزیابی کلی فرد از مطلوبیت، کارآمدی و رضایت‌بخش بودن رابطه با همسر است. این سازه ابعادی مانند کیفیت ارتباط، حل تعارض، صمیمیت، رابطه جنسی، توافق در مسائل مالی، حمایت متقابل و احساس رضایت کلی از زندگی مشترک را دربرمی‌گیرد. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که ویژگی‌های فردی و بین‌فردی، از جمله سبک‌های دلبستگی، سازوکارهای دفاعی، رفتارهای مثبت رابطه‌ای و همدلی می‌توانند سهم قابل توجهی در کیفیت و رضایت از ازدواج داشته باشند. برای مثال، سبک‌های دلبستگی و رفتارهای مثبت رابطه‌ای با رضایت زناشویی پیوند دارند و کیفیت رابطه را از طریق نحوه تجربه نزدیکی، امنیت و تعامل با همسر تحت تأثیر قرار می‌دهند (Amani et al., 2024). همچنین، یافته‌های جدید در نمونه‌های زوج‌های ایرانی نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی می‌توانند از پیش‌بین‌های معنادار رضایت زناشویی باشند و درک تفاوت‌های فردی در تجربه رضایت از زندگی مشترک را تسهیل کنند (Nejad et al., 2026).

رضایت زناشویی تنها یک ارزیابی ذهنی از زندگی مشترک نیست، بلکه به‌طور مستقیم با شیوه تنظیم رابطه، تجربه صمیمیت، توانایی حل مشکلات و حفظ پیوند عاطفی زوجین مرتبط است. یکی از متغیرهایی که در شکل‌گیری و حفظ کیفیت رابطه زناشویی اهمیت اساسی دارد، همدلی است. توانایی درک هیجان‌ها، نیازها و دیدگاه‌های همسر می‌تواند زمینه را برای پاسخ‌دهی حمایت‌گرانه، کاهش سوءتفاهم و افزایش احساس نزدیکی فراهم کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که همدلی عاطفی از طریق افزایش صمیمیت می‌تواند کیفیت روابط زناشویی را بهبود بخشد (Yazdanpanah & Safari, 2025). همچنین، همدلی هیجانی در ارتباط با کیفیت ادراک‌شده رابطه زناشویی اهمیت دارد و تحمل پریشانی می‌تواند بخشی از سازوکار این ارتباط را توضیح دهد (Rezaei & Sedaghatifard, 2025). در همین راستا، متغیرهایی مانند بخشش، همدلی و معنویت نیز با صمیمیت زناشویی مرتبط دانسته شده‌اند و نشان داده شده است که کیفیت رابطه از طریق فرایندهای هیجانی و ارزشی درون زوجین تقویت می‌شود (Doroudgar Shahri & Alisoufi, 2025). این یافته‌ها بر آن دلالت دارند که رضایت زناشویی در بستر تعامل مستمر میان ظرفیت‌های عاطفی افراد و الگوهای رفتاری آنان در رابطه شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، الگوهای ارتباطی زوجین یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده کیفیت زندگی زناشویی به شمار می‌روند. ارتباط زوجی مجموعه‌ای از فرایندهای کلامی و غیرکلامی است که از طریق آن زوجین نیازها، احساسات، نگرانی‌ها، انتظارات و دیدگاه‌های خود را منتقل می‌کنند. شیوه ارتباط می‌تواند سازنده، حمایتگر و مسئله‌محور باشد یا در مقابل، به شکل انتقاد، سرزنش، اجتناب، تقاضا، کناره‌گیری و تعامل منفی متقابل ظهور کند. پژوهش‌های طولی نشان داده‌اند که الگوهای ارتباطی و رضایت از رابطه نه تنها با یکدیگر مرتبط‌اند، بلکه می‌توانند در

طول زمان به صورت متقابل یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند (Jolin et al., 2024). همچنین، شواهد بلندمدت حاکی از آن است که کیفیت ارتباط و مقابله زوجی می‌تواند مسیرهای متفاوت رضایت از رابطه را طی سال‌های متمادی پیش‌بینی کند (Roth et al., 2025). بر این اساس، تعاملات ارتباطی صرفاً پیامد رضایت یا نارضایتی نیستند، بلکه خود می‌توانند در ایجاد و استمرار کیفیت رابطه زناشویی نقش داشته باشند.

اهمیت ارتباط زوجین زمانی برجسته‌تر می‌شود که رابطه با تعارض، استرس، فشارهای اقتصادی، مشکلات جنسی یا فاصله هیجانی مواجه شود. در چنین شرایطی، توانایی گفت‌وگوی مؤثر، گوش دادن فعال، تنظیم هیجان در تعارض و حل مسئله مشترک می‌تواند از تشدید نارضایتی جلوگیری کند. در مقابل، تداوم الگوهای ارتباطی ناکارآمد ممکن است احساس طردشدگی، تنهایی، بی‌اعتمادی و فاصله عاطفی را افزایش دهد. مداخلات زوج‌محور مبتنی بر مدل گاتمن نیز بر همین منطق استوارند و بر تقویت تعامل مثبت، کاهش الگوهای مخرب و افزایش صمیمیت تأکید دارند. شواهد داخلی نشان داده‌اند که آموزش غنی‌سازی زندگی زناشویی بر پایه مدل گاتمن می‌تواند صمیمیت جنسی را بهبود بخشیده و احساس تنهایی زوجین را کاهش دهد (Mohammadi et al., 2025). همچنین، زوج‌درمانی گاتمن در افزایش صمیمیت زناشویی مؤثر گزارش شده است (Vatankhah Kourandeh et al., 2025). بنابراین، کیفیت ارتباط و صمیمیت را می‌توان از عناصر مرکزی در فهم سلامت و آسیب‌پذیری رابطه زناشویی دانست.

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای رابطه زناشویی که می‌تواند با رضایت و کیفیت ارتباط زوجین مرتبط باشد، خیانت زناشویی است. خیانت مفهومی چندبعدی است و می‌تواند شامل اشکال جنسی، عاطفی یا ترکیبی از روابط خارج از چارچوب تعهد زوجی باشد. این پدیده به دلیل نقض انتظارات مرتبط با انحصار عاطفی یا جنسی رابطه، می‌تواند پیامدهای عمیقی برای فرد، همسر و ساختار خانواده داشته باشد. مرورهای نظام‌مند نشان داده‌اند که خیانت پدیده‌ای نسبتاً پیچیده است که عوامل متعدد فردی، رابطه‌ای، اجتماعی و زمینه‌ای در آن نقش دارند (Haseli et al., 2019). همچنین، فراتحلیل‌های جدید درباره شیوع خیانت عاشقانه و عوامل تعدیل‌کننده آن نشان می‌دهند که میزان گزارش خیانت بسته به تعریف، نوع رابطه، ویژگی‌های نمونه و عوامل فرهنگی و جمعیت‌شناختی متفاوت است (Warach et al., 2024). از این رو، رویکرد تک‌عاملی به خیانت نمی‌تواند پیچیدگی این رفتار یا نگرش‌های مرتبط با آن را به‌طور کامل توضیح دهد.

خیانت زناشویی علاوه بر پیامدهای رابطه‌ای، با آثار روان‌شناختی قابل توجهی نیز همراه است. تجربه خیانت می‌تواند اعتماد، امنیت عاطفی و انسجام رابطه را به شدت تضعیف کند و در طرفین احساساتی مانند خشم، شرم، گناه، اضطراب، حس طردشدگی و سوگ رابطه‌ای ایجاد کند. مرورهای مفهومی نشان داده‌اند که خیانت هم از عوامل فردی و هم از نارضایتی‌ها و ناکامی‌های رابطه‌ای تأثیر می‌پذیرد و پیامدهای آن می‌تواند به سلامت روان، ساختار خانواده و آینده رابطه گسترش یابد (Rokach & Chan, 2023). از سوی دیگر، حتی برای فردی که خیانت را انجام داده است، تجربه‌های هیجانی منفی مانند گناه و پشیمانی می‌تواند برجسته باشد (Varma & Maheshwari, 2025). بنابراین، گرایش به خیانت را باید نه صرفاً یک ترجیح فردی، بلکه شاخصی از مجموعه پیچیده‌ای از نگرش‌ها، نیازهای برآورده‌نشده، تعارض‌های درونی و ویژگی‌های رابطه‌ای دانست.

در ادبیات پژوهشی، میان رفتار واقعی خیانت و نگرش یا گرایش به خیانت تفاوت مفهومی مهمی وجود دارد. گرایش به خیانت بیشتر به میزان پذیرش ذهنی، آمادگی نگرشی یا قصد احتمالی فرد برای ورود به رابطه‌ای خارج از چارچوب تعهد اشاره دارد و الزاماً به معنای وقوع رفتار خیانت نیست. این تمایز از نظر پیشگیری اهمیت زیادی دارد، زیرا نگرش‌ها و تمایلات ممکن است پیش از وقوع رفتار آشکار قابل شناسایی باشند. پژوهش‌های مربوط به دلایل اخلاقی وفاداری نشان داده‌اند که ارزش‌های اخلاقی، هیجان‌های اخلاقی و تنظیم هیجان می‌توانند با تمایل به ورود به روابط خارج از ازدواج ارتباط داشته باشند (Lişman & Holman, 2025). همچنین، مدل‌های روان‌شناختی جدید نشان داده‌اند که متغیرهایی مانند اجتماعی‌جنسی بودن، جنسیت و رضایت از رابطه می‌توانند در شکل‌گیری قصد خیانت با یکدیگر تعامل داشته باشند (Pricope et al., 2026). این یافته‌ها نشان می‌دهند که گرایش به خیانت ساختاری چندعاملی است و متغیرهای رابطه‌ای باید در کنار ویژگی‌های فردی مورد توجه قرار گیرند.

در میان عوامل رابطه‌ای، رضایت زناشویی یکی از متغیرهایی است که بیش از سایر عوامل در مطالعات خیانت مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کیفیت پایین‌تر رابطه و نارضایتی از زندگی مشترک می‌تواند با نگرش مثبت‌تر یا قصد بیشتر نسبت به خیانت ارتباط داشته باشد. در یکی از مطالعات، ویژگی‌های شخصیتی و رضایت زناشویی به‌عنوان پیش‌بین نگرش زوجین نسبت به خیانت بررسی شد و رضایت زناشویی نقش معناداری در توضیح نگرش به خیانت داشت (Isma & Turnip, 2019). همچنین، در پژوهش دیگری نشان داده شد که نارضایتی از زندگی جنسی می‌تواند با افزایش قصد خیانت همراه باشد و بخشی از این ارتباط از طریق رضایت کلی از رابطه توضیح داده می‌شود (Tan et al., 2025). این یافته از این دیدگاه حمایت می‌کند که گرایش به خیانت ممکن است در برخی افراد در زمینه تجربه ناکامی در رابطه اصلی، کاهش صمیمیت یا ارزیابی منفی‌تر از کیفیت رابطه افزایش یابد.

همچنین، مطالعات ایرانی شواهدی درباره ارتباط نگرش به خیانت با کیفیت رابطه زناشویی فراهم کرده‌اند. در پژوهشی بر زنان متأهل، نگرش نسبت به خیانت و صداقت توانستند کیفیت ادراک‌شده رابطه زناشویی را پیش‌بینی کنند (Bagheri & Sedaghatifard, 2024). این یافته نشان می‌دهد که نگرش‌های فرد نسبت به تعهد و وفاداری می‌تواند در کنار تجربه کیفیت رابطه قرار گیرد و بخشی از ارزیابی فرد از زندگی مشترک را منعکس کند. در سوی دیگر، بررسی‌های کیفی درباره خیانت عاطفی نشان داده‌اند که فرایند شکل‌گیری آن می‌تواند با تجربه فاصله عاطفی، نیازهای برآورده‌نشده، ضعف در تعامل زوجی و عوامل روان‌شناختی و زمینه‌ای پیوند داشته باشد (Yaghoubi Nejad, 2025). به همین دلیل، مطالعه رضایت زناشویی بدون توجه به الگوهای واقعی تعامل و ارتباط زوجین ممکن است تصویری ناقص از زمینه‌های رابطه‌ای گرایش به خیانت ارائه دهد.

از منظر دلبستگی نیز شواهد قابل توجهی درباره آسیب‌پذیری نسبت به خیانت وجود دارد. مرور نظام‌مند و فراتحلیل مطالعات مربوط به سبک دلبستگی و خیانت نشان داده است که نایمنی دلبستگی می‌تواند با افزایش احتمال یا نگرش مساعدتر نسبت به روابط خارج از چارچوب رابطه اصلی ارتباط داشته باشد (Ghiasi et al., 2024). پژوهش‌های جدیدتر نیز نشان داده‌اند که تجارب نامطلوب دوران کودکی ممکن است از طریق سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با خیانت ارتباط پیدا کنند (Coyle et al., 2025). در پژوهش دیگری نیز آسیب‌های دوران

کودکی و سبک‌های دلبستگی به‌عنوان پیش‌بین نگرش به خیانت در افراد متأهل بررسی شده‌اند (Safir & Ahmadi, 2025). این یافته‌ها بر اهمیت تجربه امنیت و نزدیکی عاطفی تأکید دارند و نشان می‌دهند که کیفیت تعامل در رابطه فعلی می‌تواند با الگوهای عمیق‌تر دلبستگی فرد درهم‌تنیده باشد.

ارتباط میان صمیمیت، ناایمنی دلبستگی و گرایش به خیانت در مطالعات جدید بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نتایج نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی ناایمن، اصالت پایین‌تر در رابطه و کاهش صمیمیت عاطفی می‌توانند گرایش به خیانت را پیش‌بینی کنند (Huțanu & Holman, 2026a). همچنین، شیفتگی عاطفی نسبت به فردی خارج از رابطه اصلی با ویژگی‌های رابطه اولیه و شاخص‌های مرتبط با خیانت ارتباط دارد (Huțanu & Holman, 2026b). این یافته‌ها نشان می‌دهند که خیانت یا گرایش به آن را نمی‌توان جدا از کیفیت پیوند عاطفی موجود در رابطه اصلی در نظر گرفت. زمانی که فرد در رابطه خود احساس صمیمیت، دیده‌شدن و امنیت کمتری تجربه می‌کند، ممکن است نسبت به جست‌وجوی منابع جایگزین تأیید، توجه و نزدیکی آسیب‌پذیرتر شود؛ هرچند ماهیت همبستگی بسیاری از این یافته‌ها ضرورت احتیاط در استنباط علی را ایجاب می‌کند.

پژوهش‌های انجام‌شده در گروه‌های سنی جوان نیز اهمیت خاصی دارند، زیرا سال‌های ابتدایی بزرگسالی و ازدواج دوره‌ای است که در آن زوجین همزمان با تثبیت هویت فردی، شغلی و اقتصادی، در حال یادگیری شیوه‌های مدیریت زندگی مشترک هستند. در مطالعه‌ای بر بزرگسالان نوظهور، قصد خیانت در روابط عاشقانه با عواملی مانند خیانت والدین، ناایمنی دلبستگی در بزرگسالی و سطح صمیمیت مرتبط بود (Selalmaz & Erdem, 2025). این یافته برای گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا این دوره با تحولات سریع در سبک زندگی، روابط اجتماعی، انتظارات زناشویی، استفاده از رسانه‌های اجتماعی و شکل‌های جدید ارتباط بین‌فردی همراه است. زوج‌های جوان ممکن است در سال‌های اولیه ازدواج با فشارهایی مانند تطابق با نقش‌های جدید، تنظیم مرزهای خانوادگی، مسائل اقتصادی، اشتغال، تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری و مدیریت تعارض مواجه شوند و کیفیت مواجهه با این چالش‌ها می‌تواند بر رضایت و ثبات رابطه اثرگذار باشد. افزون بر عوامل فردی و دلبستگی، پژوهش‌های جدید به نقش ساختارهای شناختی عمیق و فاصله عاطفی نیز توجه کرده‌اند. شواهد نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار و طلاق عاطفی می‌توانند با خیانت زناشویی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره ارتباط داشته باشند (Shoaa Kazemi et al., 2026). طلاق عاطفی، هرچند ممکن است بدون جدایی رسمی رخ دهد، معمولاً با کاهش صمیمیت، کاهش احساس تعلق، تعامل سرد و تجربه جدایی روان‌شناختی از همسر همراه است. این وضعیت می‌تواند نشان‌دهنده مرحله‌ای از فرسایش رابطه باشد که در آن زوجین از نظر ظاهری در ازدواج باقی می‌مانند، اما پیوند هیجانی آنان کاهش یافته است. در چنین بستری، بررسی همزمان رضایت زناشویی و شیوه‌های ارتباط زوجین می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره شرایطی فراهم کند که با افزایش یا کاهش گرایش به خیانت همراه است.

اهمیت این موضوع از منظر پیشگیری نیز قابل توجه است. اگر رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی با گرایش به خیانت رابطه داشته باشند، مداخله در این متغیرها ممکن است به‌عنوان یکی از محورهای برنامه‌های آموزش پیش از بحران و زوج‌درمانی مورد توجه قرار گیرد. شواهد

مربوط به امکان‌سنجی برنامه‌های آموزشی پیشگیری از خیانت نشان داده‌اند که آموزش‌های گروهی با تمرکز بر افزایش تعهد و صمیمیت عاطفی می‌توانند نگرش نسبت به خیانت را تحت تأثیر قرار دهند (Milki et al., 2026). چنین یافته‌هایی اهمیت شناسایی عوامل قابل تغییر را افزایش می‌دهد؛ زیرا برخلاف برخی ویژگی‌های تاریخی یا فردی، مهارت‌های ارتباطی، راهبردهای حل تعارض، صمیمیت و کیفیت تعامل زوجین قابلیت آموزش و بهبود دارند. از این منظر، مطالعه متغیرهای رابطه‌ای نه تنها از نظر نظری، بلکه از نظر کاربردهای پیشگیرانه و درمانی نیز اهمیت دارد.

با وجود گسترش مطالعات درباره خیانت، بخش مهمی از پژوهش‌های پیشین بر یکی از عوامل خاص، مانند دلبستگی، آسیب کودکی، صمیمیت، نگرش اخلاقی یا ناراضیتی جنسی تمرکز داشته‌اند و مطالعاتی که رضایت زناشویی را همزمان با الگوهای ارتباطی زوجین در ارتباط با گرایش به خیانت بررسی کنند، به‌ویژه در جمعیت جوان متأهل ایرانی، محدودتر هستند. این خلأ زمانی مهم‌تر می‌شود که بافت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی جامعه ایران در نظر گرفته شود؛ زیرا معنا و پیامدهای خیانت، انتظارات مربوط به وفاداری و حتی شیوه ابراز ناراضیتی زناشویی می‌تواند تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی قرار گیرد. همچنین، بسیاری از پژوهش‌ها بر گروه‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، زوج‌های آشفته یا نمونه‌های خاص تمرکز داشته‌اند، در حالی که بررسی افراد متأهل جامعه عمومی می‌تواند تصویر متفاوت و مکملی از عوامل مرتبط با گرایش به خیانت ارائه کند. در این چارچوب، بررسی زوج‌های جوان در یک محدوده جغرافیایی مشخص می‌تواند به شناسایی الگوهای رابطه‌ای در مرحله‌ای از زندگی مشترک کمک کند که هنوز بسیاری از عادات ارتباطی و ساختارهای تعاملی در حال تثبیت هستند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که گرایش به خیانت در این پژوهش به معنای رفتار واقعی خیانت نیست، بلکه بیانگر نگرش و میزان پذیرش یا آمادگی روان‌شناختی نسبت به آن است. این تمایز امکان مطالعه سطحی پیشینی‌تر از آسیب را فراهم می‌سازد و می‌تواند برای پیشگیری سودمند باشد. یافته‌های مربوط به عوامل اخلاقی وفاداری، تنظیم هیجان، صمیمیت، دلبستگی و کیفیت رابطه نشان می‌دهند که تمایل به روابط فرازناشویی محصول تعامل پیچیده عوامل درون‌فردی و بین‌فردی است (Coyle et al., 2025; Huțanu & Holman, 2026a; Lişman & Holman, 2025). بنابراین، رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی را می‌توان دو سطح مکمل از تجربه رابطه دانست؛ رضایت زناشویی بیشتر بازتاب ارزیابی فرد از کیفیت رابطه است، در حالی که الگوهای ارتباطی نحوه تحقق روزمره این رابطه را در تعاملات واقعی نشان می‌دهند. بررسی همزمان این دو متغیر می‌تواند روشن سازد که آیا ارزیابی فرد از زندگی مشترک و نحوه ارتباط با همسر هر دو سهم مستقلی در توضیح تفاوت‌های فردی در گرایش به خیانت دارند یا خیر.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی در افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله منطقه ۸ تهران بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، توصیفی-همبستگی با طرح مقطعی بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن منطقه ۸ شهر تهران در سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. با توجه به گستردگی جامعه مورد مطالعه و نبود چارچوب نمونه‌گیری کامل و در دسترس از افراد واجد شرایط، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برای جوامع بزرگ تعیین شد. در این محاسبه، مقدار Z برابر با ۱.۹۶، نسبت برآوردی صفت در جامعه P برابر با ۰.۵۰، مقدار Q برابر با ۰.۵۰ و میزان خطای مجاز d برابر با ۰.۰۵ در نظر گرفته شد که بر این اساس، حجم نمونه مورد نیاز ۳۸۴ نفر برآورد شد. شرکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری در دسترس و از میان افراد واجد شرایط ساکن منطقه ۸ تهران انتخاب شدند. پس از ارائه توضیحات لازم درباره هدف پژوهش، محرمانه‌بودن اطلاعات و اختیاری‌بودن مشارکت، پرسشنامه‌ها در اختیار افراد قرار گرفت و تنها داده‌های افرادی که رضایت آگاهانه خود را برای شرکت در پژوهش اعلام کرده بودند، مورد تحلیل قرار گرفت. واحد تحلیل در پژوهش حاضر «فرد متأهل» بود و داده‌ها به صورت زوجی و همتاشده از هر دو عضو یک زوج جمع‌آوری نشد؛ بنابراین، یافته‌های پژوهش صرفاً بیانگر روابط میان متغیرها در سطح فردی است و امکان تفسیر اثرهای کنشگر-شریک یا بررسی تأثیر متقابل ویژگی‌های همسران بر یکدیگر بر اساس این داده‌ها وجود ندارد. از مجموع ۳۸۴ شرکت‌کننده، ۱۸۸ نفر معادل ۴۸.۹ درصد مرد و ۱۹۶ نفر معادل ۵۱.۱ درصد زن بودند.

معیارهای ورود به پژوهش شامل قرار داشتن در دامنه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، متأهل بودن و گذشت حداقل یک سال از زمان ازدواج، سکونت در منطقه ۸ تهران، برخورداری از توانایی لازم برای خواندن، درک و پاسخ‌گویی به گویه‌های پرسشنامه‌ها و اعلام رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود. همچنین، ناقص گذاشتن بخش قابل توجهی از پرسشنامه‌ها، ارائه الگوی پاسخ‌دهی آشکارا نامعتبر یا غیرقابل اعتماد و انصراف فرد از ادامه همکاری در هر مرحله از فرایند گردآوری داده‌ها به عنوان معیارهای خروج از پژوهش در نظر گرفته شد. به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که اطلاعات آنان صرفاً در راستای اهداف علمی پژوهش استفاده خواهد شد، پاسخ‌ها به صورت محرمانه نگهداری می‌شود و نتایج به صورت کلی و گروهی گزارش خواهد شد. همچنین، مشارکت در پژوهش کاملاً داوطلبانه بود و افراد می‌توانستند بدون هیچ پیامد منفی در هر مرحله از ادامه همکاری منصرف شوند.

مقیاس نگرش به خیانت زناشویی. برای سنجش گرایش افراد نسبت به خیانت زناشویی از مقیاس نگرش به خیانت واتلی استفاده شد. این ابزار در نسخه مورد استفاده در پژوهش حاضر دارای ۱۲ گویه بود و پاسخ‌ها بر اساس یک طیف پنج‌درجه‌ای نمره‌گذاری شدند. بر این اساس، دامنه نمره کل مقیاس از ۱۲ تا ۶۰ متغیر بود و کسب نمره بالاتر نشان‌دهنده نگرش پذیراتر و گرایش بیشتر نسبت به خیانت زناشویی تلقی شد. این مقیاس در اصل به منظور ارزیابی نگرش افراد نسبت به روابط خارج از چارچوب ازدواج تدوین شده است و نمره حاصل از آن بیانگر میزان پذیرش شناختی و نگرشی فرد نسبت به چنین رفتارهایی است و لزوماً به معنای وقوع رفتار واقعی خیانت نیست. در مطالعه حبیبی و همکاران، ساختار تک‌عاملی این ابزار در نمونه ایرانی مورد تأیید قرار گرفت و ضریب آلفای کرونباخ ۰.۷۱ و ضریب پایایی بازآزمایی ۰.۸۷ گزارش شد که

نشان‌دهنده پایایی قابل قبول مقیاس است. با توجه به اینکه مطالعه اعتبارسنجی ایرانی مورد اشاره از طیف هفت‌درجه‌ای استفاده کرده است، در پژوهش حاضر نسخه پنج‌درجه‌ای ثبت‌شده و مورد استفاده در پایان‌نامه ملاک نمره‌گذاری قرار گرفت. از این رو، لازم است مشخصات نهایی نسخه اجراشده، شیوه دقیق نمره‌گذاری و دامنه پاسخ‌دهی پیش از انتشار نهایی مقاله با دفترچه اجرایی و نسخه اصلی مورد استفاده در پژوهش تطبیق داده شود تا هماهنگی کامل میان گزارش روش‌شناختی و ابزار واقعی اجراشده حفظ شود.

فرم ۳۵ گویه‌ای پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ. برای ارزیابی رضایت زناشویی از فرم ۳۵ گویه‌ای پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ استفاده شد. این نسخه ابعاد مهمی از کیفیت رابطه زناشویی از جمله ارتباط زوجین، حل تعارض، رابطه جنسی، مدیریت مالی و رضایت کلی از زندگی زناشویی را مورد سنجش قرار می‌دهد. پاسخ‌دهی به گویه‌ها بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای انجام شد و با توجه به شیوه نمره‌گذاری ابزار، نمره کل می‌توانست در دامنه ۳۵ تا ۱۷۵ قرار گیرد. پس از اعمال جهت صحیح نمره‌گذاری گویه‌ها، نمره بالاتر نشان‌دهنده رضایت بیشتر فرد از رابطه زناشویی و ارزیابی مثبت‌تر او از ابعاد مختلف زندگی مشترک بود. پرسشنامه انریچ یکی از ابزارهای پرکاربرد در مطالعات مربوط به روابط زناشویی است و فورز و اولسون شواهد مطلوبی درباره روایی تمایزی و پایایی این ابزار گزارش کرده‌اند. همچنین، در پژوهش‌های ایرانی مورد استناد در مطالعه حاضر، ضرایب پایایی فرم‌ها و ابعاد مختلف این ابزار در دامنه ۰.۸۳ تا ۰.۹۰ گزارش شده است که نشان‌دهنده همسانی درونی مطلوب آن است. با این حال، از آنجا که داده‌های خام مربوط به نمونه حاضر در زمان تدوین این بخش در دسترس نبود، ضریب پایایی ابزار در نمونه فعلی گزارش نشده است و ضروری است پیش از ارسال نهایی مقاله، ضریب آلفای کرونباخ یا شاخص مناسب دیگری از همسانی درونی برای کل مقیاس و در صورت استفاده تحلیلی، برای خرده‌مقیاس‌های مورد نظر بر اساس داده‌های واقعی نمونه محاسبه و به گزارش روش پژوهش افزوده شود.

پرسشنامه الگوهای ارتباطی زوجین. برای سنجش الگوهای ارتباطی میان زوجین از فرم ۳۵ گویه‌ای پرسشنامه الگوهای ارتباطی استفاده شد. این ابزار نحوه تعامل زوجین را در موقعیت‌های مختلف رابطه زناشویی ارزیابی می‌کند و در نسخه مورد استفاده در پژوهش حاضر سه الگوی عمده شامل ارتباط سازنده، ارتباط منفی متقابل و الگوی توقع-کناره‌گیری را مورد سنجش قرار داد. گویه‌های پرسشنامه بر اساس طیف نه‌درجه‌ای پاسخ داده شدند و نمره هر خرده‌مقیاس بر اساس مجموع یا ترکیب نمرات گویه‌های مربوط به همان الگوی ارتباطی محاسبه شد. در الگوی ارتباط سازنده، نمرات بالاتر نشان‌دهنده استفاده بیشتر زوجین از تعامل مثبت، گفت‌وگوی مؤثر، همکاری، بیان مناسب نیازها و تلاش مشترک برای حل مسائل بود. در مقابل، افزایش نمره در خرده‌مقیاس‌های ارتباط منفی متقابل و توقع-کناره‌گیری بیانگر فراوانی بیشتر الگوهای ارتباطی ناکارآمد در رابطه بود. از آنجا که جهت مفهومی خرده‌مقیاس‌های این پرسشنامه یکسان نیست و افزایش نمره در برخی خرده‌مقیاس‌ها نشان‌دهنده ارتباط مطلوب‌تر و در برخی دیگر بیانگر ارتباط ناکارآمدتر است، در پژوهش حاضر از تفسیر یک نمره کل واحد برای پرسشنامه اجتناب شد و هر یک از الگوهای ارتباطی به‌صورت جداگانه در تحلیل‌های آماری وارد شدند. در بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه ایرانی، صمدزاده و همکاران ضریب آلفای کرونباخ ۰.۷۶ و ضریب پایایی به روش دونیمه‌سازی ۰.۷۹ را گزارش کردند که بیانگر پایایی قابل قبول این پرسشنامه برای سنجش الگوهای ارتباطی زوجین است.

پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، داده‌ها مورد بررسی اولیه قرار گرفتند و پرسشنامه‌های ناقص یا دارای الگوی پاسخ‌دهی نامعتبر بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند. سپس داده‌های قابل استفاده کدگذاری و برای تحلیل وارد نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ شدند. در سطح آمار توصیفی، از شاخص‌هایی مانند میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان و متغیرهای اصلی پژوهش استفاده شد. برای بررسی رابطه دو متغیره میان رضایت زناشویی، هر یک از الگوهای ارتباطی زوجین و گرایش به خیانت زناشویی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. پیش از اجرای تحلیل‌های استنباطی، مفروضه‌های مربوط به استفاده از آزمون‌های پارامتریک از جمله بررسی توزیع متغیرها، خطی بودن روابط و وجود داده‌های پرت مورد توجه قرار گرفت. همچنین، برای تعیین سهم همزمان رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی در پیش‌بینی گرایش به خیانت زناشویی، تحلیل رگرسیون چندگانه به روش ورود همزمان اجرا شد؛ به این ترتیب، رضایت زناشویی و خرده‌مقیاس‌های ارتباط سازنده، ارتباط منفی متقابل و توقع-کناره‌گیری به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و نمره گرایش به خیانت زناشویی به‌عنوان متغیر ملاک در مدل وارد شدند. در تحلیل رگرسیون، مفروضه‌هایی مانند استقلال خطاها، نبود هم‌خطی چندگانه شدید میان متغیرهای پیش‌بین، خطی بودن رابطه متغیرهای پیش‌بین با متغیر ملاک، نرمال بودن تقریبی باقیمانده‌ها و همسانی واریانس خطاها مورد بررسی قرار گرفت. سطح معناداری آزمون‌های آماری ۰.۰۵ در نظر گرفته شد و ضرایب همبستگی، ضرایب رگرسیون و شاخص‌های مربوط به میزان واریانس تبیین‌شده برای تفسیر روابط و قدرت پیش‌بینی متغیرهای پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر، داده‌های ۳۸۴ فرد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن منطقه ۸ تهران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از مجموع شرکت‌کنندگان، ۱۸۸ نفر معادل ۴۸.۹ درصد مرد و ۱۹۶ نفر معادل ۵۱.۱ درصد زن بودند؛ بنابراین، توزیع جنسیتی نمونه تقریباً متعادل بود و زنان اندکی سهم بیشتری از نمونه را تشکیل دادند. از نظر سطح تحصیلات، ۸۲ نفر معادل ۲۱.۴ درصد دارای مدرک دیپلم، ۲۱۴ نفر معادل ۵۵.۷ درصد دارای مدرک کارشناسی و ۸۸ نفر معادل ۲۲.۹ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر بودند؛ از این‌رو، بیشترین فراوانی مربوط به افراد دارای تحصیلات کارشناسی بود. بررسی مدت ازدواج نیز نشان داد که ۱۶۷ نفر معادل ۴۳.۵ درصد بین ۱ تا ۳ سال، ۱۳۹ نفر معادل ۳۶.۲ درصد بین ۴ تا ۶ سال و ۷۸ نفر معادل ۲۰.۳ درصد ۷ سال یا بیشتر از ازدواج آنان گذشته بود. از نظر وضعیت اشتغال، ۲۴۹ نفر معادل ۶۴.۸ درصد شاغل و ۱۳۵ نفر معادل ۳۵.۲ درصد غیرشاغل بودند. همچنین، ۲۱۱ نفر معادل ۵۴.۹ درصد از شرکت‌کنندگان فرزندی نداشتند و ۱۷۳ نفر معادل ۴۵.۱ درصد دارای فرزند بودند. در مجموع، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نشان داد که نمونه پژوهش از نظر جنسیت، سطح تحصیلات، مدت ازدواج، وضعیت اشتغال و داشتن یا نداشتن فرزند از پراکندگی مناسبی برخوردار بود، هرچند با توجه به محدوده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، بخش عمده شرکت‌کنندگان در سال‌های ابتدایی تا میانی زندگی زناشویی قرار داشتند.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی و مؤلفه‌های پژوهش

متغیر یا مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمینه	بیشینه
رضایت زناشویی	۱۲۸.۴۷	۱۸.۳۲	-۰.۶۱	۰.۴۲	۷۱	۱۶۹
ارتباط زوجین	۲۷.۴۱	۵.۸۳	-۰.۴۴	۰.۳۱	۱۱	۴۰
حل تعارض	۲۴.۳۸	۵.۲۶	-۰.۳۷	۰.۲۸	۱۰	۳۸
رابطه جنسی	۲۲.۱۹	۴.۹۱	-۰.۲۹	-۰.۳۶	۹	۳۵
مدیریت مالی	۱۸.۷۴	۴.۱۵	۰.۴۱	-۰.۲۲	۷	۳۱
رضایت کلی زناشویی	۳۵.۷۵	۶.۴۸	-۰.۵۷	۰.۴۷	۱۵	۴۹
الگوهای ارتباطی زوجین	۱۱۶.۳۴	۱۹.۴۲	-۰.۳۵	۰.۳۹	۵۸	۱۷۱
الگوی ارتباطی سازنده	۴۶.۱۸	۸.۴۱	-۰.۳۷	-۰.۵۱	۱۹	۶۹
الگوی متقابل منفی	۳۸.۵۲	۹.۱۶	۰.۴۸	-۰.۳۳	۱۴	۶۱
الگوی تقاضا-کناره‌گیری	۳۱.۶۴	۷.۸۳	۰.۵۴	۰.۴۱	۱۱	۵۴
گرایش به خیانت زناشویی	۲۷.۴۱	۸.۷۵	۰.۵۹	۰.۲۷	۱۲	۵۴

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین رضایت زناشویی شرکت‌کنندگان ۱۲۸.۴۷ با انحراف معیار ۱۸.۳۲ بود و دامنه نمرات این متغیر از ۷۱ تا ۱۶۹ تغییر داشت. در میان مؤلفه‌های رضایت زناشویی، میانگین ارتباط زوجین ۲۷.۴۱، حل تعارض ۲۴.۳۸، رابطه جنسی ۲۲.۱۹، مدیریت مالی ۱۸.۷۴ و رضایت کلی زناشویی ۳۵.۷۵ به دست آمد. با توجه به تفاوت تعداد گویه‌ها و دامنه نمره‌گذاری مؤلفه‌ها، مقایسه مستقیم میانگین خام مؤلفه‌ها باید با احتیاط انجام شود؛ با این حال، این مقادیر تصویری توصیفی از پراکندگی پاسخ‌ها در ابعاد مختلف رضایت زناشویی ارائه می‌کنند. میانگین نمره گزارش‌شده برای الگوهای ارتباطی زوجین نیز ۱۱۶.۳۴ با انحراف معیار ۱۹.۴۲ بود. در سطح خرده‌مقیاس‌ها، میانگین الگوی ارتباطی سازنده ۴۶.۱۸، الگوی متقابل منفی ۳۸.۵۲ و الگوی تقاضا-کناره‌گیری ۳۱.۶۴ به دست آمد. از آنجا که جهت مفهومی این خرده‌مقیاس‌ها یکسان نیست، تفسیر اصلی یافته‌ها بر نمرات هر خرده‌مقیاس به‌صورت جداگانه استوار شد. در نهایت، میانگین گرایش به خیانت زناشویی ۲۷.۴۱ با انحراف معیار ۸.۷۵ بود و نمرات مشاهده‌شده بین ۱۲ و ۵۴ قرار داشت که بیانگر وجود تفاوت فردی قابل ملاحظه در نگرش و گرایش شرکت‌کنندگان نسبت به خیانت زناشویی بود. افزون بر این، قدر مطلق تمامی شاخص‌های چولگی و کشیدگی کمتر از ۲ بود؛ به‌طوری‌که چولگی متغیرها از -۰.۶۱ تا ۰.۵۹ و کشیدگی آنها از -۰.۵۱ تا ۰.۴۷ متغیر بود. این نتایج نشان داد که هیچ‌یک از متغیرهای اصلی و مؤلفه‌های مورد بررسی دارای چولگی یا کشیدگی شدید نبودند و شکل توزیع داده‌ها برای ادامه تحلیل‌های پارامتریک قابل قبول ارزیابی شد.

جدول ۲. نتایج بررسی مفروضه نرمال بودن و هم‌خطی چندگانه

شاخص	رضایت زناشویی	الگوهای ارتباطی زوجین	گرایش به خیانت زناشویی
چولگی	-۰.۶۱	-۰.۳۷	۰.۵۹
کشیدگی	۰.۴۲	-۰.۵۱	۰.۲۷
آماره کولموگروف-اسمیرنوف	۰.۰۷۱	۰.۰۶۳	۰.۰۷۴
سطح معناداری کولموگروف-اسمیرنوف	۰.۰۸۶	۰.۱۱۴	۰.۰۸۱
تحمل	۰.۷۱	۰.۶۸	—
VIF	۱.۳۹	۱.۴۷	—

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که مفروضه‌های اصلی مورد نیاز برای استفاده از تحلیل‌های پارامتریک و رگرسیون چندگانه در سطح قابل قبول قرار داشتند. سطح معناداری آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای رضایت زناشویی برابر با ۰.۰۸۶، برای الگوهای ارتباطی زوجین برابر با ۰.۱۱۴ و برای گرایش به خیانت زناشویی برابر با ۰.۰۸۱ بود. از آنجا که تمامی مقادیر به‌دست‌آمده بزرگ‌تر از ۰.۰۵ بودند، شواهد آماری معناداری مبنی بر انحراف جدی توزیع متغیرهای اصلی از توزیع نرمال مشاهده نشد. این نتیجه با مقادیر چولگی و کشیدگی نیز همسو بود؛ زیرا تمامی این شاخص‌ها در محدوده قابل قبول قرار داشتند. همچنین، برای ارزیابی مسئله هم‌خطی چندگانه میان متغیرهای پیش‌بین، شاخص تحمل و عامل تورم واریانس بررسی شد. مقدار تحمل برای رضایت زناشویی ۰.۷۱ و برای الگوهای ارتباطی زوجین ۰.۶۸ بود که هر دو به‌طور قابل توجهی بالاتر از حد بحرانی ۰.۱۰ قرار داشتند. همچنین، مقادیر VIF برای رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین به‌ترتیب ۱.۳۹ و ۱.۴۷ به دست آمد که به‌مراتب پایین‌تر از مقدار بحرانی ۱۰ بودند. بنابراین، بین متغیرهای پیش‌بین هم‌خطی چندگانه شدید مشاهده نشد و ورود همزمان آنها به مدل رگرسیون از این نظر با محدودیت آماری قابل توجهی مواجه نبود. در مجموع، بررسی شاخص‌های توزیع و هم‌خطی نشان داد که شرایط لازم برای استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه در داده‌های پژوهش فراهم بود.

جدول ۳. ضرایب همبستگی متغیرهای اصلی و مؤلفه‌های آنها با گرایش به خیانت زناشویی

متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی با گرایش به خیانت زناشویی	سطح معناداری
رضایت زناشویی	-۰.۷۱	<۰.۰۱
الگوهای ارتباطی زوجین	-۰.۵۹	<۰.۰۱
ارتباط زوجین	-۰.۶۳	<۰.۰۱
حل تعارض	-۰.۵۷	<۰.۰۱
رابطه جنسی	-۰.۴۹	<۰.۰۱
مدیریت مالی	-۰.۴۲	<۰.۰۱
رضایت کلی زناشویی	-۰.۷۱	<۰.۰۱
الگوی ارتباطی سازنده	-۰.۵۸	<۰.۰۱
الگوی متقابل منفی	-۰.۴۹	<۰.۰۱
الگوی تقاضا-کناره‌گیری	-۰.۵۴	<۰.۰۱

نتایج همبستگی پیرسون در جدول ۳ نشان داد که رضایت زناشویی با گرایش به خیانت زناشویی رابطه منفی و معناداری داشت، به‌طوری‌که ضریب همبستگی بین دو متغیر برابر با $r=-0.71$ بود و این رابطه در سطح کمتر از ۰.۰۱ معنادار شد. بنابراین، نمرات بالاتر رضایت زناشویی با نمرات پایین‌تر گرایش به خیانت زناشویی همراه بود. همچنین، ضریب همبستگی شاخص گزارش‌شده الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی برابر با $r=-0.59$ بود که آن نیز در سطح کمتر از ۰.۰۱ معنادار بود. در سطح مؤلفه‌های رضایت زناشویی، ارتباط زوجین با گرایش به خیانت رابطه منفی معناداری به اندازه $r=-0.63$ داشت. همچنین، بین حل تعارض و گرایش به خیانت زناشویی رابطه‌ای منفی و معنادار با ضریب $r=-0.57$ مشاهده شد. رابطه جنسی نیز با گرایش به خیانت زناشویی همبستگی منفی و معناداری برابر با $r=-0.49$ داشت و

ضریب همبستگی مدیریت مالی با گرایش به خیانت برابر با $r=-0.42$ بود. قوی ترین رابطه در بین مؤلفه های رضایت زناشویی متعلق به رضایت کلی زناشویی بود که با گرایش به خیانت همبستگی $r=-0.71$ نشان داد. در نتیجه، هر پنج مؤلفه رضایت زناشویی به طور معناداری با گرایش به خیانت زناشویی مرتبط بودند و جهت همه روابط گزارش شده منفی بود. علاوه بر این، در ماتریس اولیه پژوهش، میان مؤلفه های رضایت زناشویی نیز روابط مثبت و معناداری مشاهده شد؛ برای مثال، ارتباط زوجین با رضایت کلی زناشویی $r=0.73$ ، حل تعارض با رضایت کلی $r=0.68$ ، رابطه جنسی با رضایت کلی $r=0.59$ و مدیریت مالی با رضایت کلی $r=0.51$ همبستگی داشتند که همگی در سطح کمتر از 0.01 معنادار بودند. این مجموعه روابط نشان می دهد ابعاد مختلف رضایت زناشویی، اگرچه از نظر مفهومی متمایزند، با یکدیگر ارتباط قابل توجهی دارند. در زمینه الگوهای ارتباطی نیز ضریب همبستگی الگوی سازنده با گرایش به خیانت زناشویی برابر با $r=-0.58$ ، الگوی متقابل منفی برابر با $r=-0.49$ و الگوی تقاضا-کناره گیری برابر با $r=-0.54$ بود و تمامی این ضرایب در سطح کمتر از 0.01 معنادار شدند. افزون بر این، الگوی سازنده با الگوی متقابل منفی رابطه منفی $r=-0.52$ و با الگوی تقاضا-کناره گیری رابطه منفی $r=-0.46$ داشت، در حالی که بین الگوی متقابل منفی و الگوی تقاضا-کناره گیری رابطه مثبت و معناداری برابر با $r=0.63$ مشاهده شد. این یافته ها نشان دهنده پیوستگی قابل توجه میان شیوه های ارتباطی زوجین است. با این حال، با توجه به متفاوت بودن جهت مفهومی خرده مقیاس های ارتباطی، ضرایب مربوط به الگوی متقابل منفی و تقاضا-کناره گیری باید دقیقاً بر اساس دستورالعمل نمره گذاری نسخه اجرا شده تفسیر شوند و علامت ضرایب به تنهایی نباید مبنای استنباط درباره مطلوب یا نامطلوب بودن افزایش نمره این خرده مقیاس ها قرار گیرد. در مجموع، نتایج همبستگی از وجود ارتباط معنادار رضایت زناشویی و ابعاد مختلف الگوهای ارتباطی با گرایش به خیانت زناشویی حمایت کرد.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش بینی گرایش به خیانت زناشویی

مدل و متغیر پیش بین	B	Beta	t	سطح معناداری
مدل متغیرهای اصلی $R^2=0.58$ ، $R=0.76$				
رضایت زناشویی	-۰.۴۲	-۰.۵۱	-۸.۷۳	۰.۰۰۱
الگوهای ارتباطی زوجین	-۰.۳۱	-۰.۳۷	-۶.۴۴	۰.۰۰۱
مدل مؤلفه های رضایت زناشویی $R^2=0.62$ ، $R=0.79$ ، $F=44.71$				
ارتباط زوجین	-۰.۲۸	-۰.۳۱	-۵.۸۲	۰.۰۰۱
حل تعارض	-۰.۲۴	-۰.۲۷	-۴.۹۶	۰.۰۰۱
رابطه جنسی	-۰.۱۹	-۰.۲۲	-۴.۱۱	۰.۰۰۱
مدیریت مالی	-۰.۱۱	-۰.۱۴	-۲.۸۴	۰.۰۰۵
رضایت کلی زناشویی	-۰.۳۷	-۰.۴۳	-۷.۳۵	۰.۰۰۱

مطابق نتایج جدول ۴، در مدل اصلی رگرسیون چندگانه، رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین به طور همزمان با گرایش به خیانت زناشویی ارتباط پیش بینانه معناداری داشتند. ضریب همبستگی چندگانه مدل برابر با $R=0.76$ و ضریب تعیین برابر با $R^2=0.58$ بود؛ بنابراین، بر اساس مدل گزارش شده، مجموعه متغیرهای پیش بین ۵۸ درصد از واریانس نمرات گرایش به خیانت زناشویی را تبیین می کردند. بررسی ضرایب اختصاصی نشان داد که رضایت زناشویی دارای ضریب رگرسیون غیراستاندارد $B=-0.42$ و ضریب استاندارد شده $Beta=-0.51$ بود.

مقدار $t=-8.73$ و سطح معناداری 0.001 نشان داد که سهم اختصاصی رضایت زناشویی در مدل، با کنترل متغیر ارتباطی دیگر، منفی و از نظر آماری معنادار بود؛ به این معنا که افزایش یک واحد در نمره رضایت زناشویی، با ثابت نگه داشتن سایر متغیرهای مدل، با کاهش 0.42 واحدی نمره گرایش به خیانت زناشویی همراه بود. از سوی دیگر، برای الگوهای ارتباطی زوجین مقدار $B=-0.31$ و $Beta=-0.37$ به دست آمد و مقدار $t=-6.44$ در سطح 0.001 معنادار بود؛ بنابراین، این متغیر نیز پس از کنترل رضایت زناشویی سهم پیش‌بینی‌کننده معناداری در مدل داشت. مقایسه قدر مطلق ضرایب بتای استاندارد شده نشان می‌دهد که رضایت زناشویی با $Beta=-0.51$ نسبت به الگوهای ارتباطی زوجین با $Beta=-0.37$ سهم نسبی بیشتری در پیش‌بینی گرایش به خیانت زناشویی داشت. به عبارت دیگر، اگرچه هر دو متغیر در پیش‌بینی گرایش به خیانت نقش معناداری داشتند، رضایت زناشویی پیش‌بین قوی‌تری در مدل اصلی بود.

در بخش دوم جدول ۴، مؤلفه‌های رضایت زناشویی به صورت همزمان برای پیش‌بینی گرایش به خیانت زناشویی وارد مدل شدند. ضریب همبستگی چندگانه این مدل $R=0.79$ و ضریب تعیین $R^2=0.62$ بود؛ بنابراین، مجموعه پنج مؤلفه رضایت زناشویی بر اساس مدل گزارش شده ۶۲ درصد از واریانس گرایش به خیانت زناشویی را تبیین کردند. مقدار F گزارش شده برای مدل برابر با 44.71 بود. بررسی ضرایب استاندارد شده نشان داد که رضایت کلی زناشویی با $Beta=-0.43$ قوی‌ترین پیش‌بین در میان مؤلفه‌های رضایت زناشویی بود. ضریب غیراستاندارد این مؤلفه $B=-0.37$ و مقدار $t=-7.35$ بود و اثر آن در سطح 0.001 معنادار شد. پس از آن، ارتباط زوجین با $Beta=-0.31$ ، $B=-0.28$ و $t=-5.82$ قرار داشت که اثر آن نیز در سطح 0.001 معنادار بود. مؤلفه حل تعارض با $Beta=-0.27$ ، $B=-0.24$ و $t=-4.96$ سهم منفی و معناداری در پیش‌بینی گرایش به خیانت داشت. برای رابطه جنسی نیز $Beta=-0.22$ ، $B=-0.19$ و $t=-4.11$ به دست آمد که در سطح 0.001 معنادار بود. در نهایت، مدیریت مالی با $Beta=-0.14$ ، $B=-0.11$ و $t=-2.84$ اگرچه در مقایسه با سایر ابعاد کوچک‌ترین ضریب استاندارد شده را داشت، همچنان در سطح 0.005 پیش‌بین معنادار گرایش به خیانت زناشویی بود. بنابراین، تمامی مؤلفه‌های رضایت زناشویی در حضور همزمان سایر مؤلفه‌ها دارای سهم آماری معناداری بودند و جهت ضرایب آنها منفی بود. بر پایه قدر مطلق ضرایب استاندارد شده، ترتیب قدرت پیش‌بینی مؤلفه‌ها از بیشترین به کمترین شامل رضایت کلی زناشویی، ارتباط زوجین، حل تعارض، رابطه جنسی و مدیریت مالی بود. این یافته نشان می‌دهد که ارزیابی کلی فرد از کیفیت زندگی مشترک و سپس کیفیت ارتباط میان زوجین، در مقایسه با سایر مؤلفه‌های سنجیده شده، ارتباط پیش‌بینانه قوی‌تری با گرایش به خیانت زناشویی داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی در افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله منطقه ۸ تهران انجام شد. نتایج نشان داد که بین رضایت زناشویی و گرایش به خیانت زناشویی رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش رضایت زناشویی، گرایش افراد به خیانت زناشویی کاهش می‌یابد. همچنین، الگوهای ارتباطی زوجین با گرایش به خیانت زناشویی رابطه معناداری داشتند و کیفیت تعامل میان همسران با تفاوت‌های فردی در نگرش و گرایش نسبت به خیانت مرتبط بود. افزون بر این، تحلیل

رگرسیون نشان داد که رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی به‌صورت همزمان بخش قابل توجهی از واریانس گرایش به خیانت زناشویی را تبیین می‌کنند و رضایت زناشویی در مدل اصلی سهم پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری داشت. در سطح مؤلفه‌ها نیز ارتباط زوجین، حل تعارض، رابطه جنسی، مدیریت مالی و رضایت کلی زناشویی همگی با گرایش به خیانت رابطه منفی و معناداری داشتند و در مدل رگرسیونی، رضایت کلی زناشویی قوی‌ترین پیش‌بین در میان این مؤلفه‌ها بود. این مجموعه یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت کلی تجربه زناشویی و نحوه تعامل روزمره زوجین دو حوزه مهم در تبیین گرایش به خیانت در افراد متأهل جوان هستند.

یافته مربوط به رابطه منفی رضایت زناشویی و گرایش به خیانت با بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی موجود همسو است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رضایت از رابطه یکی از مهم‌ترین عوامل مرتبط با نگرش و قصد نسبت به خیانت است و کاهش رضایت می‌تواند با افزایش آسیب‌پذیری نسبت به روابط خارج از چارچوب تعهد همراه باشد. در مطالعه Isma و Turnip، رضایت زناشویی در کنار ویژگی‌های شخصیتی توانست نگرش زوجین نسبت به خیانت را پیش‌بینی کند و نشان داده شد که ارزیابی مثبت‌تر از رابطه با نگرش منفی‌تر نسبت به خیانت همراه است (Isma & Turnip, 2019). همچنین، Pricope و همکاران نشان دادند که رضایت از رابطه در شکل‌گیری قصد خیانت نقش دارد و این رابطه می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌هایی مانند اجتماعی‌جنسی بودن و جنسیت قرار گیرد (Pricope et al., 2026). از این منظر، یافته پژوهش حاضر را می‌توان چنین تبیین کرد که فردی که رابطه زناشویی خود را منبعی برای تأمین نیازهای عاطفی، ارتباطی، جنسی و حمایتی می‌داند، انگیزه کمتری برای جست‌وجوی تأیید، صمیمیت یا هیجان در خارج از رابطه اصلی خواهد داشت.

همسویی دیگری نیز با یافته‌های Tan و همکاران مشاهده می‌شود که نشان دادند نارضایتی از زندگی جنسی می‌تواند با افزایش قصد خیانت همراه باشد و رضایت از رابطه در این مسیر نقش میانجی ایفا کند (Tan et al., 2025). این نتیجه با یافته پژوهش حاضر درباره رابطه منفی مؤلفه رابطه جنسی با گرایش به خیانت سازگار است. رابطه جنسی در زندگی زناشویی صرفاً یک تعامل جسمانی نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از صمیمیت، پذیرش، امنیت، توجه و پیوند هیجانی میان زوجین باشد. هنگامی که فرد از این بخش از رابطه رضایت بیشتری دارد، احتمال تجربه محرومیت یا ناکامی در این حوزه کاهش می‌یابد و در نتیجه، گرایش به جست‌وجوی جایگزین‌های خارج از رابطه نیز ممکن است کمتر شود. در مقابل، نارضایتی جنسی اگر با کاهش صمیمیت عاطفی، تعارض یا ضعف ارتباط همراه شود، می‌تواند به تدریج ارزیابی کلی از رابطه را تضعیف کند و نگرش نسبت به روابط فرازناشویی را تغییر دهد.

یافته مربوط به نقش رضایت کلی زناشویی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا این مؤلفه قوی‌ترین رابطه را با گرایش به خیانت نشان داد و در مدل رگرسیون مؤلفه‌های رضایت زناشویی نیز بیشترین ضریب بتای استاندارد شده را داشت. این یافته نشان می‌دهد که ارزیابی کلی فرد از کیفیت زندگی مشترک، فراتر از یک بعد خاص مانند مسائل مالی یا جنسی، نقش مهمی در نگرش نسبت به خیانت دارد. این نتیجه با پژوهش Bagheri و Sedaghatifard همسو است که نشان دادند نگرش نسبت به خیانت و صداقت با کیفیت ادراک‌شده رابطه زناشویی ارتباط دارد (Bagheri & Sedaghatifard, 2024). همچنین، پژوهش Amani و همکاران بر نقش رفتارهای مثبت رابطه‌ای در پیوند بین سبک دلبستگی و رضایت زناشویی تأکید کرده است (Amani et al., 2024). می‌توان گفت زمانی که فرد رابطه را در مجموع رضایت‌بخش، ایمن

و حمایتگر ارزیابی می‌کند، مجموعه‌ای از عوامل محافظتی مانند تعهد، صمیمیت، اعتماد و سرمایه‌گذاری عاطفی نیز تقویت می‌شوند و این وضعیت می‌تواند نگرش پذیرنده نسبت به خیانت را کاهش دهد.

نتایج پژوهش حاضر درباره اهمیت ارتباط زوجین نیز با مطالعات پیشین همخوانی دارد. یافته‌ها نشان دادند که مؤلفه ارتباط زوجین با گرایش به خیانت رابطه منفی و معناداری دارد و پس از رضایت کلی، یکی از قوی‌ترین مؤلفه‌های پیش‌بینی‌کننده بود. Jolin و همکاران در یک مطالعه طولی نشان دادند که الگوهای ارتباطی و رضایت از رابطه به صورت متقابل با یکدیگر مرتبط هستند و تغییر در کیفیت ارتباط می‌تواند با تغییر در رضایت رابطه در طول زمان همراه باشد (Jolin et al., 2024). همچنین، Roth و همکاران نشان دادند که ارتباط و مقابله زوجی می‌توانند مسیرهای بلندمدت رضایت از رابطه را پیش‌بینی کنند (Roth et al., 2025). این یافته‌ها از این تبیین حمایت می‌کنند که ارتباط سالم، بستری برای بیان نیازها، مدیریت اختلافات، تجربه دیده‌شدن و دریافت حمایت فراهم می‌سازد و در نتیجه، احتمال شکل‌گیری فاصله عاطفی کاهش می‌یابد. در مقابل، هنگامی که ارتباط زوجین با انتقاد، اجتناب، سوءتفاهم یا قطع گفت‌وگو همراه باشد، ممکن است نیازهای هیجانی بدون پاسخ باقی بمانند و رابطه به تدریج از کارکرد حمایتی خود فاصله بگیرد.

یافته مربوط به حل تعارض نیز نشان داد که هرچه زوجین از توانایی بیشتری در مدیریت اختلاف‌ها برخوردار باشند، گرایش به خیانت کمتر است. این نتیجه را می‌توان بر اساس نقش تعارض‌های حل‌نشده در فرسایش رابطه توضیح داد. تعارض در هر رابطه زناشویی اجتناب‌ناپذیر است، اما نحوه مواجهه با آن تعیین می‌کند که تعارض به فرصت رشد یا عامل آسیب تبدیل شود. حل تعارض مؤثر با توانایی شنیدن دیدگاه همسر، کنترل واکنش‌های هیجانی، یافتن راه‌حل مشترک و جلوگیری از تداوم کینه و فاصله همراه است. پژوهش‌های مداخله‌ای مبتنی بر مدل گاتمن نشان داده‌اند که بهبود تعامل و مهارت‌های رابطه‌ای می‌تواند صمیمیت و کیفیت رابطه را ارتقا دهد (Mohammadi et al., 2025; Vatankhah Kourandeh et al., 2025). بنابراین، می‌توان استدلال کرد که زوجینی که اختلافات خود را به شیوه‌ای سازنده حل می‌کنند، کمتر در معرض شکل‌گیری انباشت نارضایتی و فاصله عاطفی قرار دارند و این امر می‌تواند یکی از عوامل کاهش گرایش به خیانت باشد.

نتیجه مربوط به مدیریت مالی نیز اگرچه در مقایسه با سایر مؤلفه‌های رضایت زناشویی ضریب ضعیف‌تری داشت، همچنان معنادار بود. این یافته اهمیت فشارهای اقتصادی را در روابط زوجین جوان نشان می‌دهد. افراد ۱۸ تا ۳۰ ساله اغلب در مرحله تثبیت شغلی، تأمین مسکن، برنامه‌ریزی مالی و شکل‌دهی سبک زندگی مستقل قرار دارند و اختلاف در زمینه درآمد، هزینه‌کرد، پس‌انداز یا اولویت‌های مالی می‌تواند به منبعی برای تعارض مزمن تبدیل شود. اگر مسائل مالی به‌طور مداوم با تنش، سرزنش یا احساس بی‌عدالتی همراه شوند، ممکن است رضایت کلی از رابطه کاهش یابد. بنابراین، مدیریت مالی را می‌توان بخشی از سازوکار گسترده‌تری دانست که از طریق افزایش یا کاهش تنش زناشویی با گرایش به خیانت مرتبط می‌شود. البته شدت کمتر رابطه این مؤلفه نسبت به رضایت کلی، ارتباط و حل تعارض نشان می‌دهد که مسائل مالی احتمالاً به‌تنهایی نقش تعیین‌کننده ندارند و بیشتر در تعامل با سایر ابعاد کیفیت رابطه عمل می‌کنند.

بخش دیگری از یافته‌ها به الگوهای ارتباطی اختصاص داشت. نتایج نشان داد که الگوی ارتباطی سازنده با گرایش کمتر به خیانت مرتبط است. این یافته با دیدگاه‌های مبتنی بر نقش صمیمیت و امنیت عاطفی در حفظ تعهد همسو است. ارتباط سازنده معمولاً شامل گفت‌وگوی مستقیم، احترام متقابل، همدلی، گوش دادن فعال، حمایت هیجانی و حل مشارکتی مشکلات است. Yazdanpanah و Safari نشان دادند که همدلی عاطفی می‌تواند از طریق صمیمیت بر کیفیت رابطه زناشویی اثر بگذارد (Yazdanpanah & Safari, 2025). همچنین، Rezaei و Sedaghatifard بر نقش همدلی هیجانی و تحمل پریشانی در کیفیت ادراک‌شده رابطه تأکید کردند (Rezaei & Sedaghatifard, 2025). Doroudgar Shahri و Alisoufi نیز نشان دادند که همدلی و بخشش با صمیمیت زناشویی ارتباط دارند (Doroudgar Shahri & Alisoufi, 2025). بنابراین، زمانی که زوجین بتوانند نیازها و هیجان‌های یکدیگر را به درستی درک و پاسخ دهند، احتمال کاهش فاصله عاطفی و تقویت احساس تعلق بیشتر است و این شرایط می‌تواند گرایش به روابط جایگزین را محدود کند.

در سطح نظری، یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات مربوط به دلبستگی نیز قابل تبیین است. نایمینی دلبستگی با مشکلات در صمیمیت، اعتماد، تنظیم هیجان و پایداری رابطه ارتباط دارد و می‌تواند زمینه‌ساز نگرش مساعدتر نسبت به خیانت شود. فراتحلیل Ghiasi و همکاران نشان داد که سبک‌های دلبستگی با خیانت ارتباط دارند و به‌ویژه نایمینی دلبستگی یکی از عوامل مهم مرتبط با آسیب‌پذیری نسبت به روابط خارج از رابطه اصلی است (Ghiasi et al., 2024). همچنین، Coyle و همکاران نشان دادند که تجارب نامطلوب دوران کودکی ممکن است از طریق سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با خیانت مرتبط شوند (Coyle et al., 2025). یافته‌های Safir و Ahmadi نیز در نمونه افراد متأهل نشان داد که آسیب دوران کودکی و سبک دلبستگی با نگرش نسبت به خیانت مرتبط هستند (Safir & Ahmadi, 2025). این شواهد نشان می‌دهند که ارتباط و رضایت در رابطه فعلی می‌تواند تا حدی محل بروز یا تعدیل الگوهای عمیق‌تر دلبستگی باشند؛ به عبارت دیگر، فردی که در رابطه از امنیت عاطفی و ارتباط مؤثر برخوردار است، ممکن است کمتر در معرض فعال شدن الگوهای نایمینی و جست‌وجوی نزدیکی در خارج از رابطه قرار گیرد.

مطالعات جدیدتر نیز به‌طور مستقیم صمیمیت و کیفیت رابطه را با گرایش به خیانت مرتبط دانسته‌اند. Huțanu و Holman نشان دادند که صمیمیت عاطفی پایین‌تر، اصالت کمتر و سبک‌های دلبستگی نایمینی می‌تواند گرایش به خیانت را پیش‌بینی کنند (Huțanu & Holman, 2026a). در مطالعه دیگری، شیفته‌گی فرازوجی با ویژگی‌های رابطه اصلی و متغیرهای مرتبط با خیانت ارتباط داشت (Huțanu & Holman, 2026b). این یافته‌ها با نتایج پژوهش حاضر همسو هستند، زیرا رضایت کلی و ارتباط زوجین دقیقاً دو جنبه مهم از تجربه امنیت، صمیمیت و کفایت رابطه اصلی را منعکس می‌کنند. اگر رابطه اصلی پاسخگوی نیازهای هیجانی و ارتباطی فرد باشد، جذابیت روان‌شناختی رابطه جایگزین ممکن است کمتر شود؛ در حالی که کاهش صمیمیت و افزایش فاصله می‌تواند زمینه را برای توجه هیجانی به افراد خارج از رابطه فراهم سازد.

یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان با نتایج مربوط به طلاق عاطفی و طرحواره‌های ناسازگار نیز مقایسه کرد. Shoa Kazemi و همکاران نشان دادند که طرحواره‌های ناسازگار و طلاق عاطفی می‌تواند خیانت زناشویی را پیش‌بینی کنند (Shoa Kazemi et al., 2026). طلاق

عاطفی به وضعیتی اشاره دارد که در آن رابطه رسمی ممکن است ادامه داشته باشد، اما پیوند هیجانی و احساس نزدیکی میان زوجین تضعیف شده است. از این منظر، کاهش رضایت و افزایش الگوهای ارتباطی ناکارآمد می‌تواند نشانه‌هایی از همان فرایند فاصله عاطفی باشد. همچنین، مطالعه کیفی Yaghoubi Nejad Ghaen نشان داد که خیانت عاطفی در بستری از نیازهای برآورده‌نشده، مشکلات تعاملی و فرایندهای روان‌شناختی پیچیده شکل می‌گیرد (Yaghoubi Nejad Ghaen, 2025). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر با این دیدگاه سازگار است که خیانت معمولاً محصول یک عامل منفرد نیست، بلکه در زمینه مجموعه‌ای از فرایندهای رابطه‌ای و فردی معنا پیدا می‌کند.

نتایج پژوهش همچنین با ادبیات مربوط به جنبه‌های اخلاقی و هیجانی وفاداری قابل پیوند است. Lişman و Holman نشان دادند که دلایل اخلاقی وفاداری، هیجان‌های اخلاقی و تنظیم هیجان با تمایل به ورود به روابط خارج از ازدواج مرتبط هستند (Lişman & Holman, 2025). این یافته اهمیت آن را نشان می‌دهد که رابطه بین رضایت و خیانت مطلق و مکانیکی نیست؛ به این معنا که نارضایتی لزوماً به خیانت منجر نمی‌شود و عوامل اخلاقی، شخصیتی، فرهنگی و تنظیم هیجان نیز در این مسیر نقش دارند. همچنین، Varma و Maheshwari نشان دادند که افراد درگیر در خیانت ممکن است تجربه‌های شدیدی از گناه و پشیمانی داشته باشند (Varma & Maheshwari, 2025). بنابراین، گرایش به خیانت را باید نتیجه تعادل میان عوامل خطر و محافظتی مختلف دانست. رضایت زناشویی و ارتباط مطلوب می‌توانند دو عامل محافظتی مهم باشند، اما نقش آنها در کنار تعهد اخلاقی، دلبستگی، ویژگی‌های فردی و شرایط موقعیتی معنا پیدا می‌کند.

در تبیین یافته‌ها باید به گروه سنی نمونه نیز توجه کرد. شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۱۸ تا ۳۰ سال داشتند و بخش قابل توجهی از آنها در سال‌های اولیه ازدواج بودند. این دوره با تثبیت نقش‌های زناشویی، ایجاد مرزهای جدید با خانواده‌های مبدأ، فشارهای شغلی و اقتصادی، تنظیم رابطه جنسی، تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری و شکل‌دهی به سبک ارتباطی مشترک همراه است. Selalmaz و Erdem نشان دادند که در بزرگسالان نوظهور، ناایمنی دلبستگی، صمیمیت و تجربه خیانت والدین با قصد خیانت مرتبط است (Selalmaz & Erdem, 2025). این یافته اهمیت مطالعه جوانان متأهل را تقویت می‌کند، زیرا بسیاری از الگوهای ارتباطی و هیجانی در این دوره هنوز در حال تثبیت هستند و می‌توانند بر مسیر آتی رابطه تأثیر بگذارند. در نتیجه، شناسایی زودهنگام ضعف در رضایت یا ارتباط ممکن است از نظر پیشگیری اهمیت بیشتری نسبت به مداخله پس از وقوع خیانت داشته باشد.

از منظر کاربردی، یافته‌ها با مطالعاتی که بر قابلیت تغییر نگرش نسبت به خیانت از طریق آموزش و مداخله تأکید کرده‌اند نیز همخوانی دارند. Milki و همکاران نشان دادند که یک برنامه آموزشی گروهی با هدف پیشگیری از خیانت و افزایش تعهد می‌تواند صمیمیت عاطفی و نگرش نسبت به خیانت را تحت تأثیر قرار دهد (Milki et al., 2026). همچنین، مطالعات مداخله‌ای مبتنی بر غنی‌سازی رابطه و مدل گاتمن نشان داده‌اند که کیفیت تعامل و صمیمیت زوجین قابل بهبود است (Mohammadi et al., 2025; Vatankhah Kourandeh et al., 2025). این شواهد در کنار یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی صرفاً شاخص‌های توصیفی نیستند، بلکه می‌توانند به عنوان اهداف بالقوه مداخلات پیشگیرانه در نظر گرفته شوند.

در مجموع، نتایج این پژوهش با مرورهای نظام‌مند و مطالعات تجربی که خیانت را پدیده‌ای چندعاملی و متأثر از شرایط رابطه اصلی می‌دانند، سازگار است. Haseli و همکاران در مرور نظام‌مند خود نشان دادند که عوامل مرتبط با خیانت در سطوح فردی، رابطه‌ای و اجتماعی قرار دارند (Haseli et al., 2019) و Rokach و Chan نیز بر تعامل عوامل مختلف در علل و پیامدهای خیانت تأکید کرده‌اند (Rokach & Chan, 2023). فراتحلیل Warach و همکاران نیز نشان داد که میزان و الگوی خیانت تحت تأثیر عوامل متعدد و ویژگی‌های نمونه‌ها قرار دارد (Warach et al., 2024). بر این اساس، یافته پژوهش حاضر را باید در چارچوب یک مدل چندعاملی تفسیر کرد؛ مدلی که در آن رضایت زناشویی و الگوهای ارتباطی دو عامل رابطه‌ای مهم هستند، اما در تعامل با دلبستگی، صمیمیت، تنظیم هیجان، ارزش‌های اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی و شرایط اجتماعی عمل می‌کنند. همچنین، با توجه به ماهیت مقطعی و همبستگی پژوهش، نمی‌توان نتیجه گرفت که کاهش رضایت یا ضعف ارتباط به‌طور مستقیم موجب گرایش به خیانت می‌شود؛ این امکان نیز وجود دارد که نگرش مساعدتر نسبت به خیانت بر ادراک فرد از رابطه اثر بگذارد یا متغیرهای ثالث هر دو را به‌طور همزمان تحت تأثیر قرار دهند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از طرح توصیفی-همبستگی و مقطعی اشاره کرد که امکان تعیین جهت زمانی روابط و استنباط علی را محدود می‌کند. همچنین، نمونه‌گیری به روش در دسترس و محدود بودن جامعه پژوهش به افراد متأهل ۱۸ تا ۳۰ ساله منطقه ۸ تهران، تعمیم نتایج به سایر گروه‌های سنی، مناطق جغرافیایی و بافت‌های اجتماعی را با احتیاط همراه می‌سازد. داده‌ها بر اساس ابزارهای خودگزارشی جمع‌آوری شدند و موضوع خیانت زناشویی از جمله موضوعات حساس اجتماعی و اخلاقی است؛ بنابراین، احتمال سوگیری مطلوبیت اجتماعی، خودسانسوری یا پاسخ‌دهی محافظه‌کارانه وجود دارد. افزون بر این، واحد تحلیل فرد متأهل بود و داده‌های همسران به‌صورت زوجی و همتاشده گردآوری نشد، در نتیجه امکان بررسی اثرهای متقابل زن و شوهر و تحلیل پویایی واقعی زوج فراهم نبود. همچنین، پژوهش حاضر گرایش و نگرش نسبت به خیانت را سنجید و نتایج آن نباید به‌عنوان معادل رفتار واقعی خیانت تفسیر شود.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی استفاده شود تا تغییرات رضایت زناشویی، الگوهای ارتباطی و گرایش به خیانت در طول زمان بررسی و جهت احتمالی روابط روشن‌تر شود. همچنین، اجرای مطالعات زوجی و استفاده از داده‌های همتاشده زن و شوهر می‌تواند امکان تحلیل اثرهای کنشگر و شریک را فراهم سازد. انجام پژوهش در گروه‌های سنی مختلف، مناطق متفاوت تهران و سایر شهرها و نیز مقایسه افراد در سال‌های مختلف زندگی مشترک می‌تواند به افزایش تعمیم‌پذیری یافته‌ها کمک کند. پیشنهاد می‌شود متغیرهایی مانند سبک دلبستگی، صمیمیت عاطفی و جنسی، تعهد زناشویی، طلاق عاطفی، تنظیم هیجان، رضایت جنسی، فشار اقتصادی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیرهای میانجی یا تعدیل‌گر وارد مدل‌های پیچیده‌تر شوند. استفاده از روش‌های ترکیبی و مصاحبه‌های کیفی نیز می‌تواند درک عمیق‌تری از دلایل شکل‌گیری نگرش نسبت به خیانت در زوج‌های جوان فراهم کند.

در حوزه کاربرد، پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره خانواده و زوج‌درمانی ارزیابی رضایت زناشویی و کیفیت الگوهای ارتباطی را به‌عنوان بخشی از غربالگری اولیه زوج‌های جوان در نظر بگیرند. طراحی برنامه‌های آموزشی پیشگیرانه با تمرکز بر مهارت‌های گفت‌وگوی مؤثر، گوش دادن فعال، حل تعارض، تنظیم هیجان، افزایش صمیمیت، مدیریت مسائل مالی و ارتقای رضایت جنسی می‌تواند در تقویت کیفیت رابطه مفید باشد.

همچنین، ارائه آموزش‌های زود هنگام به زوجین در سال‌های نخست ازدواج می‌تواند پیش از تثبیت الگوهای ارتباطی ناسازگار انجام شود. مشاوران و درمانگران بهتر است در مواجهه با نگرش‌های مرتبط با خیانت تنها بر رفتار فرد تمرکز نکنند، بلکه کیفیت رابطه، نیازهای برآورده نشده، سطح صمیمیت و شیوه تعامل زوجین را نیز به‌طور همزمان بررسی کنند تا مداخلات متناسب‌تر و جامع‌تری طراحی شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marital relationships constitute one of the most significant interpersonal contexts in adulthood and are closely associated with psychological well-being, emotional security, social functioning, and overall quality of life. The quality and stability of marriage depend on a complex interplay of cognitive, emotional, behavioral, and relational processes, among which marital satisfaction and communication patterns have received particular attention. Marital satisfaction reflects individuals' overall evaluation of the quality, desirability, and functionality of their marital relationship and encompasses such domains as emotional connection, communication, conflict resolution, sexual relationship, financial management, and general satisfaction with married life. Recent evidence has shown that marital satisfaction is influenced by attachment-related processes, positive relational behaviors, empathy, and emotion regulation capacities. Positive relational behaviors may mediate the association between attachment styles and marital satisfaction, suggesting that the behavioral expression of security and responsiveness within the relationship is central to the maintenance of marital quality (Amani et al., 2024). Similarly, attachment styles and defense mechanisms have been identified as meaningful predictors of marital satisfaction among Iranian couples (Nejad et al., 2026). Emotional empathy and intimacy also appear to contribute substantially to perceived marital quality, with intimacy functioning as an important relational pathway through which affective understanding may strengthen the marital bond (Rezaei & Sedaghatifard, 2025; Yazdanpanah & Safari, 2025). In addition,

forgiveness, empathy, and spirituality have been associated with marital intimacy, further highlighting the multidimensional nature of close marital functioning (Doroudgar Shahri & Alisoufi, 2025).

Communication patterns represent another central component of marital functioning. Couples communicate their needs, expectations, emotions, concerns, and disagreements through recurring patterns that may be constructive and collaborative or negative, avoidant, and conflictual. Longitudinal findings indicate that communication patterns and relationship satisfaction are reciprocally associated over time, implying that communication can both reflect and shape the quality of the relationship (Jolin et al., 2024). Long-term evidence further suggests that dyadic coping and communication are important predictors of trajectories of relationship satisfaction across years of marriage (Roth et al., 2025). Interventions based on relational communication models have similarly demonstrated that improving interactional skills may enhance sexual intimacy, reduce loneliness, and increase marital intimacy (Mohammadi et al., 2025; Vatankhah Kourandeh et al., 2025). These findings support the view that communication patterns are not merely surface-level behaviors but central mechanisms through which emotional connection, conflict management, mutual understanding, and marital satisfaction are maintained.

One of the most serious threats to marital stability is infidelity. Marital infidelity is a multidimensional phenomenon that may involve emotional, sexual, or combined extradyadic involvement and may lead to substantial psychological and relational consequences. Systematic reviews indicate that infidelity is associated with a broad range of individual, relational, interpersonal, and contextual factors (Haseli et al., 2019). More recent meta-analytic evidence has also demonstrated that the prevalence and correlates of romantic infidelity vary according to relationship characteristics, methodological definitions, and demographic moderators (Warach et al., 2024). Infidelity can severely undermine trust, attachment security, emotional closeness, and relationship continuity, and may be accompanied by guilt, regret, anger, grief, anxiety, and relational trauma (Rokach & Chan, 2023; Varma & Maheshwari, 2025). Importantly, a distinction should be made between actual infidelity and attitudes or tendencies toward infidelity. A tendency toward infidelity refers to a more accepting attitude, psychological inclination, or potential willingness to engage in extramarital involvement and does not necessarily indicate that infidelity has actually occurred. This distinction is important for prevention because attitudes and intentions may be identified before behavioral transgression takes place.

Previous research suggests that relationship satisfaction is one of the most salient relational factors associated with attitudes and intentions toward infidelity. Marital satisfaction, together with personality traits, has been found to predict couples' attitudes toward infidelity (Isma & Turnip, 2019). Relationship satisfaction has also been implicated in models linking sociosexuality and gender to infidelity intentions (Pricope et al., 2026). Sexual dissatisfaction, in particular, may increase intentions toward infidelity, partly through reduced overall relationship satisfaction (Tan et al., 2025). In Iranian samples, attitudes toward infidelity and honesty have also been associated with perceived marital relationship quality (Bagheri & Sedaghatifard, 2024). Beyond satisfaction, insecure attachment has been repeatedly associated with infidelity and greater vulnerability to extradyadic involvement (Ghiasi et al., 2024). Childhood adversity may also contribute to infidelity through anxious and avoidant attachment styles (Coyle et al., 2025), while childhood trauma and attachment characteristics have been linked to

attitudes toward infidelity among married individuals (Safir & Ahmadi, 2025). Recent research further suggests that lower authenticity, reduced emotional intimacy, and insecure attachment may predict a greater propensity toward infidelity (Huțanu & Holman, 2026a), and that extradyadic infatuation is associated with characteristics of the primary relationship and infidelity-related processes (Huțanu & Holman, 2026b). Among emerging adults, attachment insecurity and intimacy have likewise been associated with intentions toward infidelity (Selalmaz & Erdem, 2025).

Other evidence indicates that moral commitment, emotion regulation, emotional divorce, and maladaptive schemas may also contribute to tendencies toward infidelity. Moral reasons for fidelity and moral emotions have been associated with a lower tendency to engage in extramarital relationships (Lişman & Holman, 2025). Maladaptive schemas and emotional divorce have also been identified as predictors of marital infidelity in distressed women (Shoaa Kazemi et al., 2026), while qualitative research has highlighted unmet emotional needs, relational distancing, and dysfunctional interpersonal processes in the development of emotional infidelity (Yaghoubi Nejad Ghaen, 2025). Importantly, preventive interventions aimed at increasing marital commitment and emotional intimacy may also influence attitudes toward infidelity (Milki et al., 2026). Taken together, the literature indicates that infidelity tendencies emerge from the interaction of individual vulnerability and relationship processes. However, fewer studies have simultaneously examined marital satisfaction and couples' communication patterns as correlates and predictors of the tendency toward marital infidelity among young married adults in Iran. Therefore, the present study aimed to investigate the relationship of marital satisfaction and couples' communication patterns with the tendency toward marital infidelity among married individuals aged 18–30 years in District 8 of Tehran.

Methods and Materials

The present study was applied in purpose and descriptive-correlational in design, using a cross-sectional approach. The statistical population consisted of married individuals aged 18–30 years residing in District 8 of Tehran during 2025–2026. Because a complete sampling frame was unavailable, the required sample size was determined using Cochran's formula for a large population, with $Z=1.96$, $p=0.50$, $q=0.50$, and $d=0.05$, resulting in a target sample of 384 participants. Participants were recruited through convenience sampling. The unit of analysis was the individual married person rather than the couple, and data from spouses were not dyadically matched. Of the 384 participants, 188 were men and 196 were women. Eligibility criteria included being between 18 and 30 years of age, having been married for at least one year, residing in District 8 of Tehran, having sufficient ability to understand and complete the questionnaires, and providing informed consent. Incomplete questionnaires, invalid response patterns, and withdrawal from participation were considered exclusion criteria. The tendency toward marital infidelity was assessed using a 12-item attitude toward infidelity measure scored on a five-point scale, with higher scores indicating a more accepting orientation toward infidelity. Marital satisfaction was assessed using the 35-item ENRICH Marital Satisfaction Questionnaire, covering communication, conflict resolution, sexual relationship, financial management, and general marital satisfaction. Couples' communication patterns were assessed using a 35-item instrument measuring constructive communication, mutual negative communication, and demand-withdraw communication. Data were analyzed in SPSS version 26 using descriptive statistics, Pearson correlation

coefficients, and simultaneous multiple regression. The assumptions of normality and multicollinearity were examined before inferential analyses, and the significance level was set at 0.05.

Findings

The final sample consisted of 384 married individuals. Men represented 48.9% of the sample and women 51.1%. Regarding education, 21.4% held a high school diploma, 55.7% held a bachelor's degree, and 22.9% had a master's degree or higher. Regarding duration of marriage, 43.5% had been married for 1–3 years, 36.2% for 4–6 years, and 20.3% for 7 years or longer. Furthermore, 64.8% of participants were employed and 35.2% were unemployed, while 54.9% had no children and 45.1% had at least one child.

The mean marital satisfaction score was 128.47 with a standard deviation of 18.32. The mean scores for marital communication, conflict resolution, sexual relationship, financial management, and general marital satisfaction were 27.41, 24.38, 22.19, 18.74, and 35.75, respectively. The mean reported score for couples' communication patterns was 116.34 with a standard deviation of 19.42. The mean scores for constructive communication, mutual negative communication, and demand-withdraw communication were 46.18, 38.52, and 31.64, respectively. The mean tendency toward marital infidelity score was 27.41 with a standard deviation of 8.75. Skewness and kurtosis values for all major variables were within the acceptable range, and Kolmogorov–Smirnov tests were nonsignificant, supporting the use of parametric analyses. Tolerance values were 0.71 and 0.68 for marital satisfaction and communication patterns, respectively, while VIF values were 1.39 and 1.47, indicating no serious multicollinearity.

Pearson correlation analysis showed a significant negative relationship between marital satisfaction and the tendency toward marital infidelity, $r=-0.71$, $p<0.01$. Couples' communication patterns were also significantly associated with the tendency toward infidelity, $r=-0.59$, $p<0.01$. At the component level, marital communication, conflict resolution, sexual relationship, financial management, and general marital satisfaction were negatively associated with the tendency toward infidelity, with correlations of -0.63, -0.57, -0.49, -0.42, and -0.71, respectively, all at $p<0.01$. Constructive communication was negatively correlated with the tendency toward infidelity, $r=-0.58$, $p<0.01$. Significant associations were also observed for mutual negative communication, $r=-0.49$, and demand-withdraw communication, $r=-0.54$, both at $p<0.01$, although these coefficients require interpretation in accordance with the scoring direction of the respective subscales.

Multiple regression analysis showed that marital satisfaction and couples' communication patterns jointly accounted for 58% of the variance in the tendency toward marital infidelity, $R=0.76$, $R^2=0.58$. Marital satisfaction was a significant negative predictor, $B=-0.42$, $\text{Beta}=-0.51$, $t=-8.73$, $p=0.001$, while couples' communication patterns also made a significant contribution, $B=-0.31$, $\text{Beta}=-0.37$, $t=-6.44$, $p=0.001$. A separate regression analysis of marital satisfaction components showed that the five components jointly explained 62% of the variance in the tendency toward infidelity, $R=0.79$, $R^2=0.62$, $F=44.71$. General marital satisfaction was the strongest predictor, $\text{Beta}=-0.43$, followed by marital communication, $\text{Beta}=-0.31$, conflict resolution, $\text{Beta}=-0.27$, sexual relationship, $\text{Beta}=-0.22$, and financial management, $\text{Beta}=-0.14$. All five predictors were statistically significant.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that greater marital satisfaction is associated with a lower tendency toward marital infidelity among married adults aged 18–30 years. This pattern suggests that when individuals evaluate their marital relationship as emotionally rewarding, supportive, satisfying, and responsive to their relational needs, they may be less psychologically inclined toward extramarital involvement. General marital satisfaction emerged as the strongest component-level predictor, indicating that the individual's overall appraisal of the marriage may be especially important in understanding attitudes toward infidelity. Communication, conflict resolution, sexual satisfaction, and financial management were also independently associated with lower tendencies toward infidelity, indicating that marital satisfaction is multidimensional and that several domains of everyday marital functioning may contribute to the broader perception of relationship quality.

The results also underscore the importance of communication patterns. Constructive interaction, mutual understanding, effective dialogue, and collaborative problem solving may strengthen emotional closeness and reduce relational distance. Conversely, dysfunctional interactional patterns may indicate or contribute to unresolved dissatisfaction, emotional withdrawal, and weakened relational security. Because communication is the primary mechanism through which spouses express emotional needs, resolve disagreements, negotiate expectations, and restore intimacy following conflict, it is reasonable that communication quality was significantly associated with attitudes toward infidelity. The regression findings further indicated that marital satisfaction had a relatively stronger predictive contribution than communication patterns, although both variables remained significant when considered simultaneously.

The findings should be interpreted within the correlational and cross-sectional nature of the study. They do not demonstrate that low marital satisfaction or dysfunctional communication causes infidelity tendencies. Reciprocal or bidirectional relationships are possible, and unmeasured factors such as attachment insecurity, personality characteristics, moral beliefs, emotional regulation, social media use, economic stress, or previous relational experiences may influence both marital functioning and attitudes toward infidelity. Moreover, the study assessed tendencies and attitudes toward marital infidelity rather than actual infidelity behavior. Thus, a higher score reflects greater psychological acceptance or inclination and should not be interpreted as evidence that an individual has engaged in an extramarital relationship.

In conclusion, the present study showed that marital satisfaction and couples' communication patterns are significantly related to the tendency toward marital infidelity among married individuals aged 18–30 years in District 8 of Tehran. Higher marital satisfaction, more effective marital communication, better conflict resolution, greater satisfaction with sexual and financial aspects of marriage, and greater overall satisfaction were associated with lower tendencies toward infidelity. Marital satisfaction and communication patterns jointly explained a substantial proportion of variance in infidelity tendency, with marital satisfaction demonstrating the stronger relative predictive contribution. These findings emphasize the importance of strengthening relationship satisfaction, communication competence, emotional intimacy, and constructive conflict management in preventive and counseling programs designed for young married adults.

References

- Amani, R., Majzoobi, M. R., Jalilian, K., & Hadian Hamedani, K. (2024). The Relationship Between Attachment Styles and Marital Satisfaction: The Mediating Role of Positive Relational Behaviors. *The American Journal of Family Therapy*, 53(2), 180-197. <https://doi.org/10.1080/01926187.2024.2404879>
- Bagheri, S., & Sedaghatifard, M. (2024). Predicting Perceived Marital Relationship Quality Based on Attitudes Toward Infidelity and Honesty in Married Women. *Health Promotion Management Quarterly*, 13(5), 30-40. <https://doi.org/10.22034/JHPM.13.5.30>
- Coyle, P., Van Doorn, G., Teese, R., & Dye, J. (2025). Adverse Childhood Experiences and Infidelity: The Mediating Roles of Anxious and Avoidant Attachment Styles. *Family Process*, 64(1), e13088. <https://doi.org/10.1111/famp.13088>
- Doroudgar Shahri, M., & Alisoufi, A. (2025). A Causal Model of Marital Intimacy Based on Forgiveness and Empathy with the Mediating Role of Spirituality. *Islamic Studies in Health*, 9(1), 87-102. https://ish.tums.ac.ir/article_40564.html
- Ghiasi, N., Rasool, D., Haseli, A., & Feli, R. (2024). The Interplay of Attachment Styles and Marital Infidelity: A Systematic Review and Meta-Analysis. *Heliyon*, 10(1), e23261. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2023.e23261>
- Haseli, A., Shariati, M., Nazari, A. M., Keramat, A., & Emamian, M. H. (2019). Infidelity and Its Associated Factors: A Systematic Review. *The Journal of Sexual Medicine*, 16(8), 1155-1169. <https://doi.org/10.1016/j.jsxm.2019.04.011>
- Huřanu, T. E., & Holman, A. C. (2026a). Insecure, Detached, and Unfaithful: Propensity Towards Infidelity as Predicted by Authenticity, Emotional Intimacy and Insecure Attachment Styles. *Personality and individual differences*, 257, 113758. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2026.113758>
- Huřanu, T. E., & Holman, A. C. (2026b). Longing for Another: Extradyadic Infatuation and Its Associations with Features of the Primary Relationship and Infidelity. *Journal of Pacific Rim Psychology*, 20. <https://doi.org/10.1177/18344909261416561>
- Isma, M. N. P., & Turnip, S. S. (2019). Personality Traits and Marital Satisfaction in Predicting Couples' Attitudes Toward Infidelity. *Journal of Relationships Research*, 10, e13. <https://doi.org/10.1017/jrr.2019.10>
- Jolin, S., Lafontaine, M. F., Brassard, A., & Lussier, Y. (2024). Which Comes First? Associations Between Communication Patterns and Relationship Satisfaction in Couples Over a 1-Year Period. *Canadian Journal of Behavioural Science*, 56(1), 70-80. <https://doi.org/10.1037/cbs0000342>
- Liřman, C. G., & Holman, A. C. (2025). Principled Faithfulness: A Measure of Moral Reasons for Fidelity and Its Associations with the Tendency to Engage in Extramarital Relationships, Moral Emotions and Emotion Regulation. *Social Sciences*, 14(2), 81. <https://doi.org/10.3390/socsci14020081>
- Milki, E., Khorramabadi, R., & Dehghani, M. (2026). Feasibility of a Group Training Protocol for Preventing Marital Infidelity and Increasing Marital Commitment on Emotional Intimacy and Attitudes Toward Marital Infidelity in Distressed Couples. *Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 15(4), 13-24. <https://frooyesh.ir/article-1-7114-fa.html>
- Mohammadi, M., Jahanbakhshi, Z., & Fatehizadeh, M. (2025). Effectiveness of a Marital Life Enrichment Educational Intervention Based on the Gottman Model on Sexual Intimacy and Loneliness in Couples. *Family Research*, 21(2), 48-68. <https://sid.ir/paper.1864839.fa>
- Nejad, F. K., Mahmoudi, M., Hiebler, M., & Unterrainer, H. F. (2026). Attachment Styles and Defense Mechanisms as Predictors of Marital Satisfaction in Iranian Couples. *Frontiers in psychology*, 17, 1659840. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2026.1659840>
- Pricope, P., Huřul, T. D., Karner-Huřuleac, A., & Huřul, A. (2026). The Roles of Sociosexuality and Gender in the Relationship Between Relationship Satisfaction and Intentions Toward Infidelity: A Moderated Mediation Model. *Sexual and Relationship Therapy*, 41(1), 137-154. <https://doi.org/10.1080/14681994.2025.2595414>
- Rezaei, S., & Sedaghatifard, M. (2025). Predicting Perceived Marital Relationship Quality Based on Emotional Empathy with the Mediation of Distress Tolerance in Married Women and Men. *Health Promotion Management Quarterly*, 14(3), 93-105. <https://doi.org/10.22034/JHPM.14.3.93>
- Rokach, A., & Chan, S. H. (2023). Love and Infidelity: Causes and Consequences. *International journal of environmental research and public health*, 20(5), 3904. <https://doi.org/10.3390/ijerph20053904>
- Roth, M., Nussbeck, F. W., Landolt, S. A., Senn, M., Bradbury, T. N., Weitkamp, K., & Bodenmann, G. (2025). Dyadic Coping and Communication as Predictors of 10-Year Relationship Satisfaction Subgroup Trajectories in Stable Romantic Couples. *Behavioral Sciences*, 15(10), 1361. <https://doi.org/10.3390/bs15101361>
- Safir, S., & Ahmadi, S. (2025). Predicting Attitudes Toward Infidelity Based on Childhood Trauma and Attachment Style in Married Individuals in Karaj. *Health Promotion Management Quarterly*, 14(3), 1-11. <https://doi.org/10.22034/JHPM.14.3.1>
- Selalmaz, E., & Erdem, G. (2025). Emerging Adults' Infidelity Intentions in Romantic Relationships: The Role of Parental Infidelity, Adult Attachment Insecurity, and Intimacy. *The Family Journal*. <https://doi.org/10.1177/10664807251384185>
- Shoaa Kazemi, M., Hamamra, B., Hosseini, S., Bdier, D., & Mahamid, F. (2026). Predicting Marital Infidelity Based on Incompatible Mental Schemas and Emotional Divorce in Women Referring to Counseling Centers in Iran. *Journal of Ethnicity in Substance Abuse*. <https://doi.org/10.1080/15332640.2026.2631710>
- Tan, S. A., Ang, S. M., Pung, P. W., Teoh, X. Y., & Ooh, S. L. (2025). Sex Life Dissatisfaction Contributes to Intention Toward Infidelity Among Malaysians: Relationship Satisfaction as a Mediator. *BMC psychology*, 13, 68. <https://doi.org/10.1186/s40359-025-02414-8>
- Varma, P., & Maheshwari, S. (2025). Emotional Consequences of Infidelity: Guilt and Regret Experiences Among Perpetrators of Cheating in Heterosexual Dating Relationships. *The Family Journal*, 33(3), 392-398. <https://doi.org/10.1177/10664807241293150>

- Vatankhah Kourandeh, H., Chahrou, Z., & Azadikhah, M. (2025). Examining the Effectiveness of Gottman Couple Therapy on Marital Intimacy of Nurses in Tehran in the Second Half of 1403. *Nurse and Physician Within War*, 13(46), 36-43. <https://civilica.com/doc.2528885>
- Warach, B., Bornstein, R. F., Gorman, B. S., & Moyer, A. (2024). The Current State of Affairs in Infidelity Research: A Systematic Review and Meta-Analysis of Romantic Infidelity Prevalence and Its Moderators. *Personal Relationships*, 31(4), 1001-1026. <https://doi.org/10.1111/pere.12571>
- Yaghoubi Nejad Ghaen, S. (2025). The Psychological Process of Emotional Infidelity in Middle-Aged Women: A Grounded Theory. *Social Psychology Research*, 15(60), e242315. <https://doi.org/10.22034/spr.2026.520338.2121>
- Yazdanpanah, M. A., & Safari, N. (2025). The Effect of Affective Empathy on the Quality of Marital Relationships with the Mediating Role of Intimacy. *Psychological Dynamics in Mood Disorders*, 4(2), 15-28. <https://doi.org/10.61838/kman.pdmd.4.2.2>